



تفسير انجيل متي
برای مشاوران مسيحي

**The Christian Counselors Commentary
The Gospel of
Matthew**

Jay E. Adams

نويسنده: جي آدامز
مترجم: شاهرخ صفوي
ويرايش: فرح صفوي

بیش نویسن مترجم

جی آدامز بنیان گذار مکتب مشاوره مسیحی بود، و ما شاگردان او، دنباله آنچه آغاز کرده را ادامه می دهیم. کتابی که در دست دارید، آنچه مربوط به کمک به متقاضی می باشد را از طریق تفسیر انجیل (متی) برایمان فراهم ساخته است.

امیدوارم کتابی که در دست دارید باعث برکت شما بشود و پادشاهی خدا همانگونه که وعده داده (ارمیا ۴۹) در دل همه فارسی زبانان جهان جای بگیرد. آمین

شاهرخ صفوی

فصل هفتم

قضاوت و اصلاح

متی ۷

۱: داوری نکنید تا بر شما داوری نشود.
۲: زیرا به همان گونه که بر دیگران داوری کنید،
بر شما نیز داوری خواهد شد
و با همان پیمانۀ که وزن کنید،
برای شما وزن خواهد شد.

حال به آخرین فصل موعظه سر کوه رسیده ایم و اساس آموزه عیسی به شاگردان. قضاوت. باید بتوان آنچه از خدا هست و نیست را شناخت. می گوید در خصوص قضاوت، شرایطی هست که باید انجام بگیرد. ما همه می خواهیم نیکویی کنیم و دریافت کنیم، ولی باید معیار ما (پیمانۀ) از خدا باشد. او را می شناسیم، بر حسب شناخت خود، قضاوت را نیز می کنیم. پس چرا خدا می گوید، قضاوت نکن. می گوید، ”با همان پیمانۀ که وزن کنید، برای شما وزن خواهد شد“. معیار شما بر اساس وزن است که دریافت کرده اید. هر چه وزن بیشتری دریافت کنید، معیار شما وسیعتر و شباهت شما بیشتر به خدا خواهد گردید. آن وزن، عیار شماسست (خالص). حد و حدود شماسست. آنچه دریافت کرده اید، آن زمینه قضاوت شماسست. خود شاهد آن بوده اید. به اعماق دل خود بنگرید وسعت آنچه دریافت کرده اید پی ببرید. می گوید، آنچه از من دریافت کرده اید، ”با همان پیمانۀ“ قضاوت کنید. تنها به گفته های من اکتفا نکنید. فکر نیکوی شما، زمانی به درد خواهد خورد که به عمل انجام گردد.

استفاده نا درستی از این آیه شده. یوحنا ۳: ۱۷ می گوید، ”زیرا خدا پسر را به جهان نفرستاد تا جهانیان را محکوم کند، بلکه فرستاد تا به واسطه او نجات یابند“. صحبت از قبول داشتن انسان است، با هر وضعی که داشته باشد. خدا نمی گوید کسی را رد کنید. نمی گوید کسی را تنبیه کنید. ما کیستیم که بخواهیم کسی را تنبیه کنیم. ما پیروان عیسی، قضاوت خود را بر اساس کلام خدا می گذاریم. کلام خدا حیات را احیا می سازد و شادی بار می آورد. در انتظار میوه می مانیم. میکوبیم و پیوسته دریافت می کنیم.

حال لازم است به آنچه صرفاً راجع به قضاوت در کلام اشاره شده بنگریم. کلام خدا در یوحنا ۷: ۲۴ می گوید، ”به ظاهر داوری مکنید، بلکه به حق داوری کنید“. اشاره به کلام خداست. آنچه باعث ایمان ما شد. آنچه حذف عیسی است. ما را در محبت، از درون پاکسازی می کرد. گفت، ”هیچ چیز بیرون از آدمی نیست که بتواند با داخل شدن به او، وی را نجس سازد، بلکه آنچه از درون آدمی بیرون می آید، وی را نجس می سازد“. موارد بسیاری هست که باید در فرزندان مورد قضاوت کلام قرار بگیرند. قضاوت در خود شخص آغاز می شود. ساخت دست خداست که قضاوت را در دست می گیرد. همان کلامیست که فرزند را نجات داد تا با چشم دل خود ببیند، از درون، بیرون را ببیند. دید خدا میزانش در دست خود فرزند خداست. آنچه از کلام در خود می بینید، همان است که شکوفا شده و طالب بیشتر نیز می گردد. همانگونه که هر یک از سلول های تازه ما در بند گناه پرورش می یافت و ما را به سوی جهنم روی می آورد، حال در بند حیات خدا در می آیند. بله وجود خداست (عمر دوباره؛ یوحنا ۳: ۱۶) که در عالم فساد، پای در میان گذاشته و حیات

جاویدان را وسعت می دهد. از درون حیات نو را پرورش می دهد تا فرزند بهتر بتواند به عمق مسئله نگاه کند و خدا را به میان آورد. تنها کلام نیست، روح القدس است که رابطه را برقرار می سازد و کار را انجام می رساند. همه این را در خود تجربه کرده ایم. آن بینشی که خدا از خودش به ما داده را بیاد داریم. آن تجربیاتی که از او داشته ایم جلوی چشم ماست. خواسته هائی که در نام او برآورده شدند، این ملاک شماسست. این عظمت خدا در شماسست. می گوید، بر اساس آن می توانید قضاوت کنید. نمی گوید قضاوت نکنید. به عکس. بیاد و به زبان آورید. بگذارید بر مبنای آنچه دریافت کرده اید (پیمانها)، به شما داده نیز بشود. تخم باید پاشیده گردد تا پرورش یابد و نجات شما را منتشر سازد. آن روح القدس است که منتظر است زمینه فعالیت (ایمان آوردن) فراهم گردد، تا کارش را آغاز نماید. ما آن روحی که در آیات کلام وجود دارد را منتشر می سازیم. مسیر و حذف کلام را می رسانیم. لازم نیست مسیحیان عالم روحانی باشند تا پیام نجات بخش خدا را بتوانند به کسی برسانند. روح القدس حق حاکمیت کسی را بر خود ندارد. حق چاپ، انتشار، و بازرسی انسان را ندارد. این خداست که از طریق فرزندش قضاوت می کند. نان روزانه فرزند خویش را می داند چیست، و فراهم می سازد.

هشدار داده شده به کسانی که بر مبنای کلام قضاوت نمی کنند. حرف بی ارزشی می زنند و خود و دیگران را به جهنمی که در دل دارند، می برند. بله عیسی می گوید شرارت خیلی بیشتر از آن است که فکرش را می کنیم. در جسم انسان نفوذ یافته و سکونت دارد. سلول های جداگانه و بافته های مختلف (که اطبا به آن آشنائی بهتری دارند)، از آنگونه که باید باشند، منحرف شده و هر یک در انتظار غده سرطانی خود هستند. حیات خدا حاوی پیام نجات خداست که با باز کردن دل انسان، وارد او می شود و حیات را پرورش می دهد. مسائل زندگی پیش می آیند و سرزمین پهناوری از وجود شیطان را نشان می دهند. هر یک نیز با کمک برادران و خواهران مسیحی (و مشاوران مسیحی)، به برکت کلام دست می یابند و سلامتی را در جسم و روح و جان به ارمغان می آورند.

برای قضاوت صحیح نیاز به جمع آوری کافی اطلاعات است^(۱). شما قضاوت فوری نخواهید کرد. شما حدث نخواهید زد. می دانید که نتایج خود، بدون در نظر داشتن کلام، منحرف خواهند بود. شما با محبت، تا زمانی که ثابت نشده، جانب متقاضی را خواهید گرفت (اول ورننتیان ۱۳: ۷). همه این مطالب و بیشتر از آن در آموزه عیسی است (یوحنا ۷: ۲۴). توجه داشته باشید که عکس آن "نا به حق" خواهد بود. نتیجتاً آنچه می کنید اهمیت بسیار دارد. نباید دست کم بگیرید.

در آیه مشابح لوقا ۶: ۳۷ کلمه "محکوم نکنید تا محکوم نشوید" اضافه شده (یوحنا ۳: ۱۷). نوع دیگر قضاوت ناصحیح، در روحیه عیب جوئی، انتقاد آمیز، و بگونه ایست که می خواهید به او پرخاش کنید. باید بگذارید متقاضی خود به تنهایی راه توبه را پیش کشده به سرانجام آن برسد. بگذارید موضوع را از طریق کلام، خود برداشت نماید.

کلام خدا شامل حکمتی است که فرزند نیاز دارد تا به خدا و همسایه خود محبت کند. محبت را روح القدس می پروراند. ما آن را در دیگران نمی سازیم. ما به آنچه روح القدس در ما اشاره می کند، نگاه می کنیم، و آن را به زبان می آوریم. به آن اکتفا می کنیم. انتظار کار روح القدس را می کشیم. او خدا را نشان خواهد داد (به متقاضی و مشاور). اوست که ارتباط را برقرار خواهد کرد. تخم محبت بر همه وجود فرزند خدا سرایت می کند. راجع به هر موردی که لازم هست، کلام صحبت از آن کرده و طریق استفاده از آن را نیز داده.

متی ۷

۳: چرا پَر کاه را در چشم برادرت می بینی،
اما از چوبی که در چشم خود داری غافل؟

۴: چگونه می توانی به برادرت بگویی،
”بگذار پَر کاه را از چشمت به در آورم“،
حال آنکه چوبی در چشم خود داری؟

۵: ای ریاکار، نخست چوب را از چشم خود در آر،
آنگاه بهتر خواهی دید
تا پَر کاه را از چشم برادرت بیرون کنی.

عیسی صحبت از پَر و چوب در چشم می کند تا شما را با جنبه روحانی آن آشنا سازد. چون بر درون است. اشکال ها بر درون است که راه نجاتشان فراهم شده، و در انتظار بازگشائی دل ما می باشند. و خدا، در مشیعت مقدسش، زمینه اصلاح همه را بر آورده خواهد کرد. این ایمانیست که در فرزندان کاشته شده. همه به بهشت خواهیم رفت، از کوچک و بزرگ، عالم و نو ایمان، همه در بی نهایت او شریک هستیم. اما وقتی اشکالی در کسی می بینیم، چگونه به آن اهمیت بدهیم؟ آیه (۵) می گوید، ”نخست چوب را از چشم خود در آر، آنگاه بهتر خواهی دید تا پَر کاه را از چشم برادرت بیرون کنی“. چوب باید در آورده شود تا پری از چشم فرزند برداشته گردد. به عبارت دیگر، روح القدس باید در آن میان بوده باشد. آنوقت پدر و عیسی مسیح نیز حضور خواهند یافت تا فرزند عالی قدر خود را تاج رحمت بخشند و نور دیگری از خود نمایان سازند.

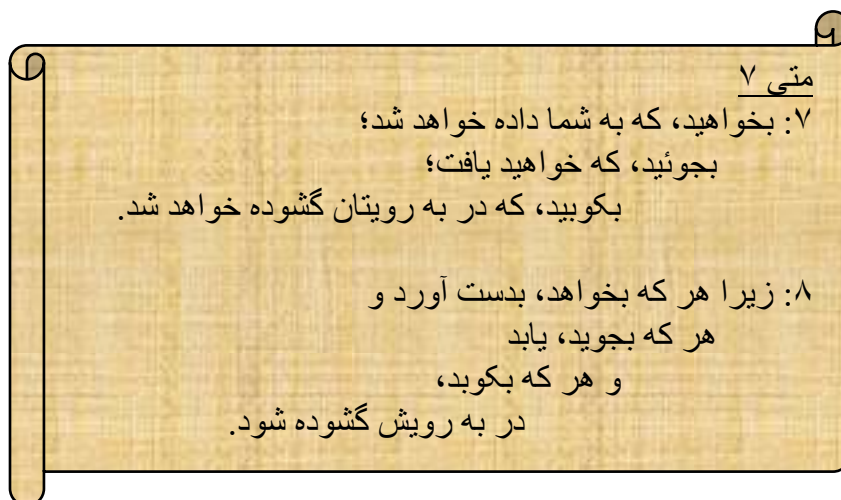
متی ۷

۶: آنچه مقدس است، به سگان مدهید
و مروارید های خود را پیش خوکان میندازید،

حال که حکمت قضاوت خدا قدری روشن شد، عیسی می گوید آنرا در دست بی ایمانان مگذارید تا سو استفاده نکنند. بی ایمانان ابتدا به نجات احتیاج دارند. نمی توان آنچه مربوط به ایمانداران است را با بی ایمانان بکار برد. ایمان است که کار را انجام می دهد. کلام در رومیان ۸: ۸ می گوید، ”و کسانی که در حاکمیت نفس هستند، نمی توانند خدا را خشنود سازند“. خیال نکنید بهره خواهند برد. عیسی اینان را خوک می خواند چون هر چه به ایشان بدهی را خوراک خود می کنند، ولی بهره از آن نمی برند. عیسی آمد اینان را نجات دهد، نه آنکه اصلاحشان کند. اگر روح القدس را دریافت نکرده باشند، خدا در کار نیست! اگر دریافت کرده اند، باید منظور شما از طریق کلام برای ایشان روشن گردد. باید جنبه روحانی کلام برای متقاضی روشن شده

باشد تا بکار بی افتد. عیسی می گوید، هر گاه جنبه روحانی کلام، برای متقاضی شناخته شد، آنوقت نوبت به قدم برداشتن در آن راه است، که مختص به شرایط خاص متقاضی دارد. جسم و روح جان، هر سه باید عمل کنند. تجربه خداست که صحبت از آن می کنیم. آنچه مایع رشد روحانی ما و متقاضی می گردد، جانب روحانی آنچه بر ما می گذرد است. ما توانائی انتقال آن را نداریم (بنابند سعی کنیم او را قانع کنیم). خیر، این مایع را ما انتقال نمی دهیم. به آن اشاره می کنیم. می گوئیم، هر کس لازم است تجربه خود را بدست آورد. تجربه هر فرزند لایق و شایستگی خدا را دارد. از نظر ما مسیحیان، نجات عیسی است که بقیه عمر ما در کار است، و بدون آن نمی توانیم به زندگی ادامه دهیم.

بخواهید، بجوئید، بکوئید



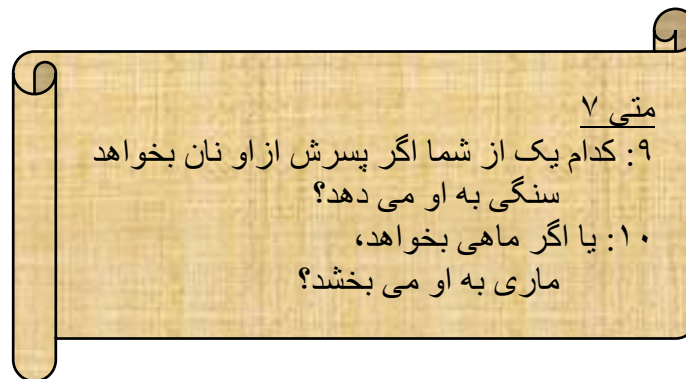
بسیاری در میان جمعیت که شاهد موعظه او بوده اند، ممکن است بخود می گفتند، ما چطور آنگونه می شویم؟ ما ضعیف و فقیر هستیم و مانند تو نیستیم!

آیه ۷ و ۸ جواب را می دهند. در جایی که باید جویا شد، بجوئید، در جایی که باید کوبید، بکوئید. آنوقت "در به رویش گشوده" خواهد شد. همان دری که برای شما باز شد، برای برادر یا خواهر شما نیز باز است. زمانی که درب به روی شما باز شد، کی بود؟ بیاد آورید. اول پطرس ۲: ۹ می گوید، "اما شما ملتی برگزیده و مملکتی از کاهنان و امتی مقدس و قومی که مالک خاص خداست هستید، تا فضایل او را اعلام کنید که شما را از تاریکی به نور حیرت انگیز خود فرا خوانده است".

باز کسی را می بینید که می گوید، "من نا توانم و این حرف ها همه خوب، ولی چه فایده. شاید خدا نمی خواهد!" آیه ۷ جواب را می دهد. به عبارت دیگر، بخواهید. در دعا با او صحبت کنید. او تا بحال به هر که با او تماس گرفته، باسخش را داده. به این دلیل است که آخر آیه می گوید، "بکوئید". نه یک بار. چند بار. تا دریافت نکرده اید، کوتاه نیائید. شیطان پوسته سختی بر دلان گذاشته که با تماس دائم با روح القدس که بر درون ماست، شکسته خواهد شد. همه دیر یا زود، کامروا می شوند. خداست که وارد صحنه شده و می داند چیست که بر سر راه اوست. او می داند چیست که باید از میان برداشته شود، تا فرزندش بتواند او را در خود ببیند. ابتدای کار زمان می برد. احتیاج به خواندن کلام و دعا برای مکاشفه معنی آن در زندگی ماست. می گوید، بخواهید، بجوئید، و بکوئید. یعنی این کار ارزش هر چه زحمت ایجاد شده را دارد. موضوع سلامتی جسم و روح و جان ماست. اگر اینها را نداشته باشیم، زندگی ما تبدیل به جهنم خواهد شد. این را چشیده ایم و می دانیم. حال می توانیم آنچه خدا بما گفته را اجرا نماییم. چون خدا را شناخته ایم و از سر

ببزار شده ایم. حال که خدا را داریم، می‌گوییم تا کلامش معنی خودمان را بما بدهد. حال می‌خواهیم آنچه مربوط به ما می‌شود را برای ما افشا کند. می‌گوید، ”هر که بخواهد، بدست آورد“. این را همان خدائی که در دعا از او می‌خواهیم، بما می‌گوید. پس حال که اینطور است، با همه وجود می‌گوییم، چون خدا گفته جانش را برای همین داد.

متقاضیان زمانی خدا را خواهند خواست، که دو جانب حیات برایشان بطور واضح روشن شده باشد. اگر درون دل، آنچه خدا می‌گوید را نیافته‌اند، نباید دلسرد شوند. باید بکوبید. نهفته است. باید در دعا با خدا در این رابطه مشورت کرد. مسئله چیست و کلامت به من چه می‌گوید؟ شاید می‌گوئید، ”سعی کرده‌ام، ولی دست خالی برگشتم. راستش فکر نمی‌کردم موفق شوم. و حال همین است که هست“. بله بودن در تاریکی باعث نادیده گرفتن است. ولی صد را خدا بر می‌دارد، نه شما. اوست که تازه به میدان آمده، نه شما. البته می‌گوید بکوبید، بخواهید، ولی بر درون شما، اوست که صد را از درون بر می‌دارد. شما اگر نمی‌توانید، عیب ندارد. دعا که می‌توانید بکنید. همین را عیسی می‌گوید انجام دهید. با این کار خود، زمینه را برای کار درونی روح القدس فراهم خواهید ساخت. وجود را به او سپرده‌اید. سکان زندگی را در دست او گذاشته‌اید. حال ”بکوبید“.



یعنی فکر نکنید آنچه بر درون و ”نهان“ بدست می‌آوردید، آنرا اتفاق می‌افتد. شما تنها خواسته‌اید، اما آنچه بدست می‌آوردید را بر درون شما و در ”نهان“ روح القدس پرورش می‌دهد. اوست که میوه را می‌آورد. اوست که به زحمت شما برکت می‌رساند. اوست که به زندگی شما رونق می‌دهد و نوری ایجاد می‌کند که اطراف را نورانی سازد. بخود، و ناتوانی خود نگاه نکنید، و مایوس نگردید. بکوبید. خدا را در خود احیا می‌سازید. به خواستن شما بستگی دارد. خدا می‌گوید من بر درون تو هستم. تو بکوب، من هم از جانب دیگر می‌کوبم، و بلاخره به هم خواهیم رسید. من از درون مشغول کارم و تو از بیرون با اجرای آنچه برایت مکشوف کردم. ناسلامتی هاست که مانع برداشت ما می‌شوند. خدای سلامتی می‌داند که زمان میبرد تا برداشت کنی. تا شیرۀ کلام بر وجود رخنه نکند، برداشت نخواهد شد. اما اگر بگوییم (در فکر و رفتار)، و برای آنچه می‌خواهیم پافشاری کنیم، بقیه را روح القدس انجام خواهد رساند. آمین.

می‌گوید، چشمت به خدا باشد و نه به آنچه شیطان پیش می‌آورد. نان می‌خواهی، نان خواهی گرفت. از درون نان را برایت خواهم ساخت. شیطان می‌گوید اینها همه حرف بی خود است. می‌خواهد شما را منصرف کند. دنیای اطراف شما نیز در راه خدا پر از چاه و چاله‌های شیطان است. همه چیز تند و سریع شده و وقت کوبیدن و صبر کردن کم شده. می‌گوید، ببین نانی که خوردی چه گونه در تو کار کرد؟ اگر از خدا می‌خواهی، باید به نام عیسی بخواهی. به عبارت دیگر، کلام در این رابطه چه گفته و نظر شخصی شما نیز کدام است.

متی ۷

۱۱: حال اگر شما با همه بدسیرتی تان،
می دانید که باید به فرزندان خود هدایای نیکو بدهید،
چقدر بیشتر پدر شما که در آسمان است
به آنان که از او بخواهند،
هدایای نیکو خواهد بخشید.

عیسی صحبت از خصوصیات پدر می کند. آنچه نیکوست، از او سرچشمه می گیرد. از او سرایت می کند و حکمت می بخشد تا زندگی را در جهت سلامتی و بهشتی سوق دهد. گفت که بخواهید به شما داده خواهد شد. حال که دریافت کرده اید، ”می دانید که باید به فرزندان خود هدایای نیکو بدهید“. می پرسید کدام ”هدایای نیکو“؟ آنکه کلام را شنیده و تجربه آن را دریافت نموده، می تواند جواب را اینجا بدهد. هدایای نیکو بر درون فرزندان خداست، که ساخته می شوند. پدر فرزندش را از خود، خوراک می دهد. او را همچون خودش می سازد. اینگونه است که ”هدایای نیکو“ پرورش می یابند. ساختمان بر پایه کلام استوار شده (سنگ). این سنگ درونی نیز رشد می کند. نیاز به خواست ما دارد تا زمینه کار فراهم شود. می گوید، ”به آنان که از او بخواهند، هدایای نیکو خواهد بخشید“. هدایا نیز همان مروارید هائی است که ما را در شباهت خداوندمان پرورش می دهند. حکمت زندگی در این هدایاست. هر فرزندی خواست خدا را در زندگی خودش دارد و هدایای لازم خود را دریافت نموده. فرزند می خواهد پدر را خوشنود کند. چون آنوقت، پدرش در او زندگی خواهد کرد و باهم در بهشت خواهند زیست.

متی ۷

۱۲: پس با مردم همان گونه رفتار کنید
که می خواهید با شما رفتار کنند.
این است خلاصه تورات و نوشته های انبیا.

به ما شاگردانش می گوید، ”همان گونه رفتار کنید که می خواهید با شما رفتار کنند“. حال که فرزند خدا هستید، چگونه می خواهید مردم با شما رفتار کنند. آیا می خواهید رفتارشان با حکمت خدا باشد یا با حکمت شیطان. خوبی را دنیا دارد. اما طلب کار نیز می شود. شما می خواهید حکمت خدا را به شما ارزه کنند، یا چیزی که تا بحال دوامی نداشته و به درد بنمی خورد. اگر فرزند خدا هستید، یقیناً آنچه مُمد حیات است را در محیط خود می خواهید باشد. محیطی که شما را تقویت کند، بسازد، و به وجود شما افتخار کند. حیات از خداست. لبریز می کند. در رومیان ۱۵: ۱۳ می خوانیم، ”اینک خدای امید، شما را از کمال شادی و آرامش

در ایمان آکنده سازد تا با قدرت روح القدس، سرشار از امید باشید.“ خدا بی نهایت است و ما فرزندان او می باشیم. پس می رویم، و با مردم همانگونه که پیام را دریافت کردیم، همانگونه آنرا ارزانی می داریم.

راه حیات

متی ۷

۱۳: از در تنگ داخل شوید،

زیرا فراخ است آن در و عریض است آن راه که به
هلاکت منتهی می شود و داخل شوندگان آن بسیارند.

۱۴: اما تنگ است آن در و سخت است آن راه

که به حیات منتهی می شود،

و یابندگان آن کم اند.

درب ورود به پادشاهی خدا تنگ است. چرا؟ چون توبه را در پیش دارد. باید در مقابل خدا خالی شد. باید به گناه اعتراف کرد. کار ساده ای نیست. کمتر کسی هست که روی به آن آورد. ولی چون لازم است انجام می دهیم. لازم برای چی؟ برای جانمان. برای خودمان. چه چیزی می تواند بیش از جان انسان اهمیت داشته باشد. البته راه دیگری هست بسیار ساده و راحت، چون آن را می شناسیم و قبلاً در آن بودیم. ولی حال پشیمانیم. ندای خدا را شنیده ایم. می دانیم اشتباه کردیم. می دانیم خلاف خدا راه رفته ایم. پس توبه می کنیم. با تمام وجود و غیرتی که داریم، توبه می کنیم. چون حیات پدر را قبلاً چشیده ایم.

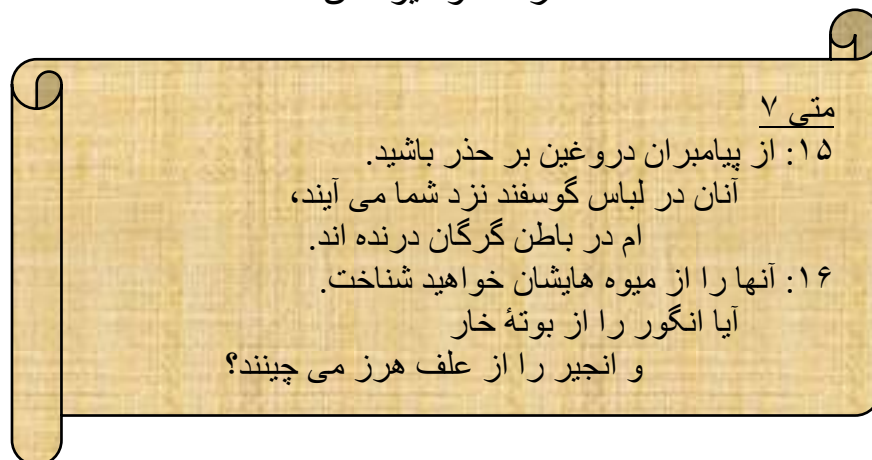
پس از آنکه ندای خدا شنیده شد، روزگار تازه شد. هدفی در زندگی به میان آمد. امید به خود و زندگی زود پیدا کردیم، چون خدا خود پای در میان گذاشت. محبت را جاری نمود. بهشت خدا، پای خود را در میان منجلاب زندگی ما گذاشت. ما را با جانش خرید. جان او برای جان ما. چرا چنین شد؟ چون ابتدا منظور خدا برای ما این نبود. او بهشت را برای ما می خواست، و همین را نیز همین حال که دارید این را می خوانید، آن را برای شما می خواهد. اما ما نیز کار خود را داریم. آنچه از او نیست، صدی را ایجاد کرده. درب بسته می باشد. گناه در پادشاهی خدا جای ندارد. خدا می گوید می دانی چه بر سر جانی که به تو دادم آوردی؟ می دانی چه بر سر خود و همسایگان خود آوردی؟ اینها از من نیست. اینها هلاکت بارند و جانی در ملکوت من ندارند. من تو را آفریدم، ولی حال تو را نمی شناسم. چون بیگانه شده ای. روی به جهنم آوردی و رفتی. حال باید آن فساد را بیرون کنی. توبه بروی تو باز است. آن را با جان و دل انجام رسان، و پادشاهی من بر تو دوباره وارد خواهد شد. بلکه ممکن است راه ”سخت“ باشد، ولی حال که به نجات جان ما سر انجام می گردد، توبه می کنیم.

خدایا مرا ببخش. گناهم را ببخش. اعتراف می کنم که خلاف تو عمل کرده ام. خیلی پشیمانم. مرا از درون دارد می خورد. از خود بیزار شده ام. به تو التماس می کنم، مرا نجات بده. مرا عوض کن. نمی خواهم اینطور بمانم. می دانم تو خدای محبت هستی. در محبت خودت به من رحم کن. حاضرم به حرف هایت گوش بدهم. کلامت را بخوانم و از تو یاد بگیرم. مرا از این منجلاب نجات بده. آمین.

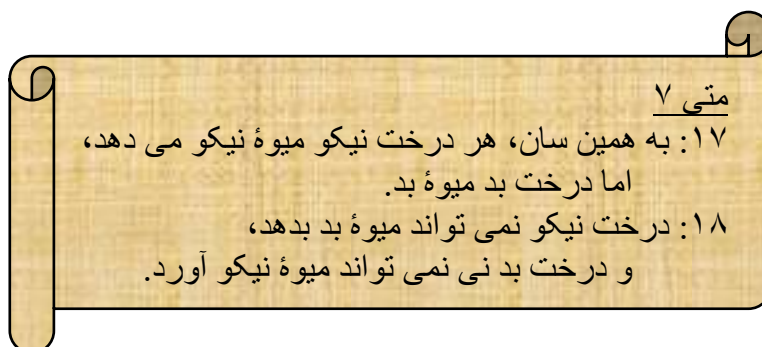
بله سخت است و شاید هم طولانی، ولی هر چه بیشتر خالی شود، جای برای خدا بیشتر باز می گردد. اعتراف باید کامل باشد تا روح القدس جایش را کاملاً پر کند. توبه رابطه مستقیم دل ما با روح القدس را بوجود می

آورد. روح القدس را در توبه صدا می زنیم تا نجات عیسی را به میان آورده و ما را از منجلاب بیرون آورد. آنچه قوت و قدرت در اندوه زیستن در تاریکی دارد بکار می بریم، همراه نجاتی که در عیسی یافته ایم. هر دو را؛ گناهمان و نجات عیسی را در دست روح القدس می سپاریم تا همانگونه که یک بار نجات داد، دوباره نجات را ارزانی بدارد.

درخت و میوه اش

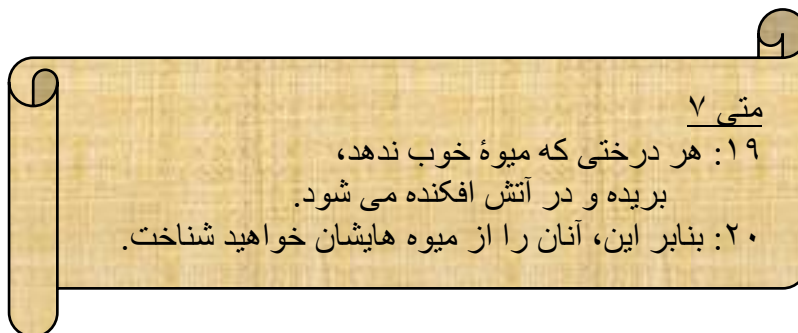


بله حيله و نیرنگ در دنیا زیاد است و روزانه رشد می کند. گرگانی هستند گوسفند نما. از محبتی که مسیحیان دارند، استفاده می برند. بخود می گویند، ”این مسیحیان گوسفندانی بیش نیستند که به راه اشتباه رفته اند. مالشان حلال است“. بسیاری جانشان نیز حلال بوده. بله خود را ’مسیحی’ می نامند. ولی نشانه ای از عیسی را نمی بینید. البته چون اطمینان نداریم، حق را به جانب ایشان می دهیم. الی اطمینان نیز داریم که خدا فرزندش را شناخته خواهد نمود. می گوید، ”آنها را از میوه هایشان خواهید شناخت“. در اینصورت، باید بتوان میوه را شناخت. می گوید، ”آیا انگور را از بوته خار و انجیر را از علف هرز می چینند؟“. میوه، نتیجه کار روح القدس است. اگر خدمت این خادمین نتیجه واضحی از خدا نداشته، نمی تواند از خدا باشد. خادم است که اشکالی در خود دارد. میوه خدا نورانی است، که به همه جا می تابد. این کیفیت تنها در خداست. اگر آنکه صحبت از عیسی و کلامش می کند، ولی راه انجام آنرا نیز پیشنهاد نمی کند، لازم است بگوید تا درب برویش باز گردد. همه نیاز به رشد روحانی خود داریم. رشد جسمانی، روحی و جانی. خدا می گوید، شما از آنکه میوه خدا را در خود ندارد، دوری نمائید تا جانتان سالم بماند.



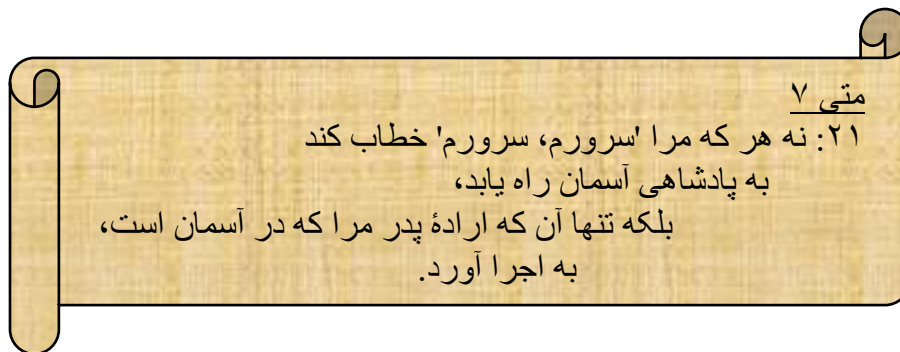
حال صحبت از موضوع اصلی می کند. درخت نیکو. درختی که کاشته و پرورش داده خداست. می گوید این درخت، ”نمی تواند میوه بد بدهد“. هر بار مسئله یا مشکلی ایجاد گردید، بدانید که لزومی ندارد تبدیل به میوه بد گردد. ریشه بر عیسی کاشته شده، و درخت ابدیست. حال میوه است که خدا می خواهد بار آورد. باید

ابتدا در دعا از او بخواهیم. موضوع را باید با خدا کاملاً در میان گذاشت. متقاضی است که نهایتاً، برداشت را خواهد کرد. آنوقت نوبت به باز کردن کلام است که بر مبنی مسئله (مسائل)، حکمت خود را دارد. حکمتی است که با افکار و رفتار ما همراه می‌گردد. حال اگر برای مدتی باید در انتظار نور کلام بماند، چه عیب می‌تواند داشته باشد. صبر مال خداست، که همیشه باید در نظر داشته باشیم. عجله از این دنیاست. به همین خاطر است که از حقیقت دور مانده. خیر، زندگی روحانی را تنها خدا می‌سازد و نمی‌توان آن را کپی کرد.



زندگی دنیوی بعضی مواقع شباهت زیادی به آتش جهنم دارد. روزی نیست که خبر جنگ و آشفتگی و حق‌کشی را اطراف خود، نشنیده باشیم. سیاست، دنیا را دارد از دست می‌دهد. حال، جنگ‌های مذهبی نیز راه افتاده. همه حق خود را از دیگری می‌خواهند. کسی، جانی، کاری کرده که به ضرر دیگری تمام شده، و ما خبر آن را می‌شنویم و دیری نخواهد گذشت که جرم آن را نیز بپردازیم! می‌گوید این نتیجه درخت بد نیز هست. خادمین 'مسیحی' نام، که پیرو فرقه یا شاخه‌ای هستند، و 'حکمت خود را دارند'، از ایشان پرهیز کنید. انجام خواست خدا هیچ رابطه‌ای با فرقه و گروهی ندارد. هر کس مسئول انجام خواست خدا در خودش است. شما می‌توانید خود را علم در مسیح بشمارید، ولی در انجام خواست خدا تنها خود مسئولید. درختی که از وجود خدا برداشت نکرده باشد، میوه خدا را نمی‌تواند بیاورد. میوه خدا در خصوصیات (صفات) خداست (۳). البته هر کس به نحو و طریقی که خدا در او (ویژه) پرورش می‌دهد. هیچ‌دو شبیه با هم نیستند، ولی روح القدس همه را در شباهت عیسی می‌پروراند. برادر و خواهر مسیحی یکدیگر را اینگونه می‌شناسند. با وجود آنکه ممکن است یکدیگر را ندیده باشند، ولی خانواده‌اند. یک پدر دارند و میلیون‌ها برادر و خواهر مسیحی، که همه فرزندان خدا هستند.

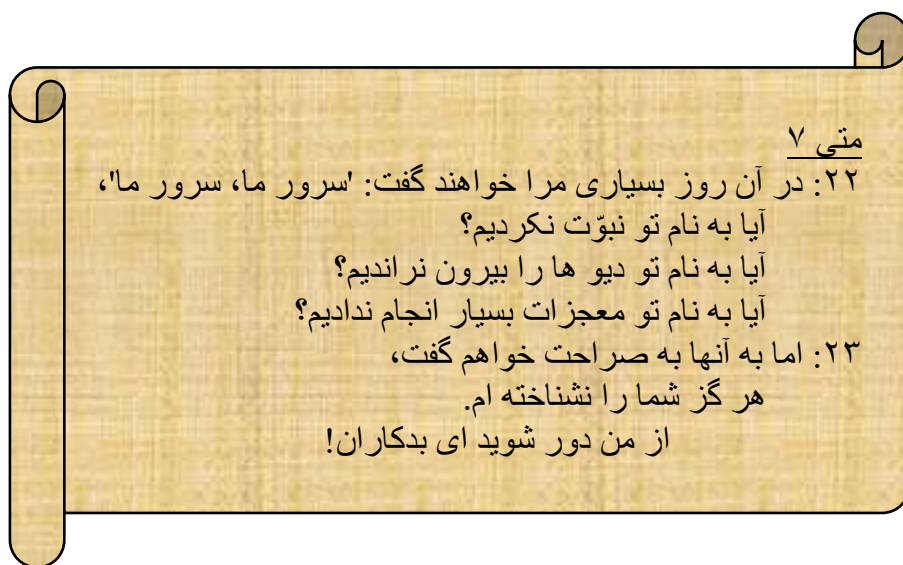
مذهبیون



چگونه است که مسیحیان با مذهبیون فرق دارند؟ چون مذهب نجات نمی‌دهد ولی مسیح نجات می‌دهد. نجات باید بوده باشد تا روح القدس وارد دل شده نجات را هضم (به ثمر) رساند. کسی که نجات یافته، دیر یا زود متوجه گناهی می‌شود که در دل دارد (مسئله‌ای در زندگی)، و آنگاه با بکار بردن آنچه در دل و دست

دارد، اراده پدرش را اجرا (کلام خدا) می نماید. این بخاطر ارتباطی است که با خدا دارد. خدا می گوید، همانگونه که تو را با ایمان آوردن به یگانه فرزندم عیسی، اولین بار نجات دادم، حال نیز می توانم نجات دهم. البته مسیحیان در عهد قدیم، مذهب را داشته اند. ولی مکتب یکیست از همان خدای یهود، و خواهد ماند. انسان به تنهایی توانایی اجرای خواست خدا را ندارد. به همین خاطر است که در یوحنا ۳: ۱۶ می خوانیم، ”زیرا خدا جهان را آنقدر محبت کرد که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاویدان یابد.“ حیات جاویدان یعنی در بهشت و کنار خدا. عیسی بر مرگ پیروز شد، و روح القدس بر دل ایمانداران جای گرفت. این مذهب نیست، بلکه رابطه شخصی هر یک از مسیحیان است با پدر روحانشان. خصوصیات اخلاقی خدا را خدا در مسیحیان بنا می سازد. فرزند را پدرش پرورش می دهد تا او را همانگونه که خود هست، بسازد. زندگی جهنمی را نجات می دهد و بهشت را از درون شکوفا می نماید. آنوقت است که تغییر حیات بخش، به صورت نور همه جا می درخشد.

بله فرق اینجاست که مسیحیان ”اراده پدر“ را، ”اجرا“ نیز می کنند. به این شکل است که شبیه پدرشان می شوند. مرگ عیسی باعث آموزش تمام گناهان مسیحیان گردید. حال که خدا وارد مسیحیان شده، اوست که زندگی آنها را در دست دارد و هدایت می نماید. بله، خدا که در عهد قدیم خود را از طریق انبیای یهود معرفی نمود، با پرداخت جان فرزندش عیسی، آنها را نجات داد تا برای همیشه با او زندگی کنند.



ارزش خدا بقدری است که بعضی خود را ظاهراً خدا پرست می خوانند تا از مزایای او برخوردار شوند. در دل خود دیده اند ارزش او را، ولی نتوانسته اند برداشت از آن نمایند. به کنار چاه آب آمده اند، ولی متأسفانه تشنه نیز باز گشته اند! این بار بزرگ را کلیسا حمل می کند. کسی نیست دست این افراد را بگیرد و به آنچه در دلشان می گذرد رسیدگی نماید. این افراد را نباید نادیده گرفت. هر یک را خدا به آنجا آورده تا نجات را دریافت کنند (فیلیپیان ۲: ۱۳). عیسی صحبت از کار و ”بدکار“ می کند، چون خدا در اشعیا ۵۵: ۸ گفت که افکار من افکار شما نیست و رفتار من نیز رفتار شما نیست. یعنی هر دو مورد باید تغییر نمایند (به آن شکلی که خدا می خواهد). افکار همان افکاریست که در عهد قدیم کتاب مقدس افشا شد. خدا همان خداست. حال در عهد جدید همان خدا، افکار را جامع عمل پوشانید تا میوه روح القدس را در زندگی فرزندان خدا عمل آورد.

بنای خدا

متی ۷

۲۴: پس هر که این سخنان مرا بشنود

و به آن عمل کند،

همچون مرد دانائی است که

خانه خود را بر سنگ بنا کرد.

و حال می رسیم به اصل مطلب؛ (۱) شنیدن و (۲) عمل کردن به خواست خدا، در زندگیست. موضوع تازه ای نیست، اما، می گوید به خود آئید و ببینید آیا ”می شنوید“ و ”عمل“ می کنید؟ ”هر که سخنان من“، چون اگر در او هستیم، نباید خسته و دلسرد و بیکار باشیم. اگر هستیم، می گوید با من صحبت کن. در ب رحمت بروی آنکه فرزند خداست، همیشه باز است. منتها، پدر آن ور دره است که دارد صدا می کند، بیا. او نیز می خواهد با تو باشد. او یک بار جان خود را برای تو داد. حال تنها درک توست از وضع دلت که بگوئی چه فکر می کردی و چه کار کردی. اینها جائیست که پای دشمن در آن بوده. جای پایش را ببین و فراموش نکن. اینها همان زخم هائی هستند که افکار و رفتار را مختل کرده اند. هر یک مرحم خود را دارد و حیانتش پیش کش فرزندان خداست. ولی، بگو چه بود و چه می خواهی باشد. آنچه به زبان می آوری، آنست که رخ خواهد داد. حال دیگر جائی برای حرف نمانده، حال زمان جدائی از دنیا، و پناه به روح القدس است. اوست که مرحم را دارد. اوست که می داند زخم کجاست و درمان چیست.

خدا ساختمانش را از سنگ بنا می سازد. در برابر باد و باران استقامت دارد. در برابر گناه، امکانات لازم را دارد. محیط بر او تسلط ندارد. اوست که تسلط عیسی را بر زندگی و محیط آن می سازد. منظور این است، ساختمان مال پدر است، عیسی اجازه ساختمان را داد، و روح القدس آن را به اجرا گذاشت. فرزندان در دستهای مقدس خدا هستند. به این خاطر است که در حضور او به وجد می آیند. چون رحمت خدا برایشان واقعیت یافته. و حال، از خدا می خواهیم برکت خود را بر ما بیشتر ارزانی دارد. ما را پاک سازد و سلامتی جسم و روح و جان ما را زیاد فرماید. آمین.

متی ۷

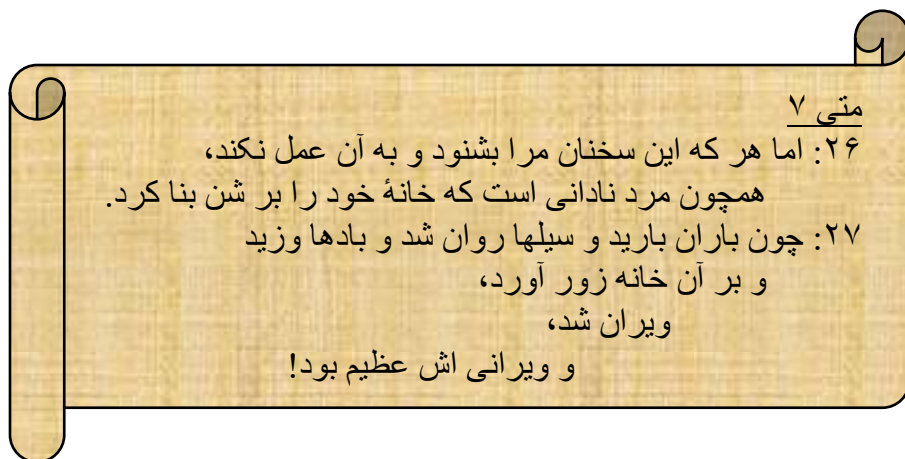
۲۵: چون باران بارید و سیلها روان شد و بادهای وزید

و بر آن خانه زور آورد،

خراب نشد زیرا بنایش بر سنگ بود.

می گوید این بنا در مقابل باد و باران و مسائل مختلفی که شیطان برای فرزندان خدا ایجاد کرده مقاوم خواهد بود. چرا، چون از همین مسائل و مشکلات زندگیست که خدا فرزندان را می سازد تا از او بهره گیرند. آنجا در میان همان مسائل و مشکلات است که می خواهد پای در میان بگذارد. کلامش نه تنها مسئله را حل

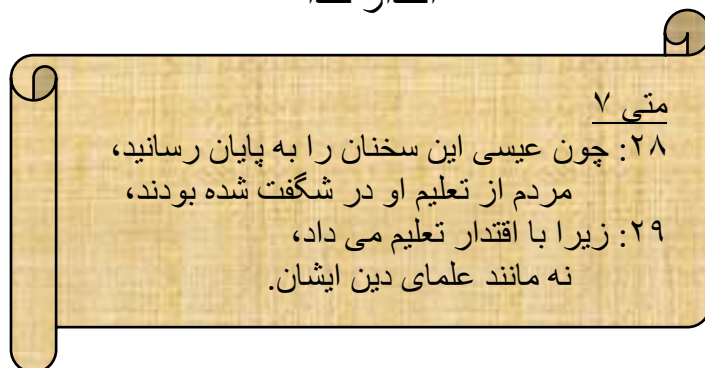
می کند، بلکه میوه آن را رشد می دهد و نورش برای همه دنیا دیدنی خواهد بود. می گوید، ”زیرا بنایش بر سنگ بود“. میوه های دریافت شده را باید بیاد داشت. همه گویای کار تثلیث است. مسیحیان در وقت و زمان خود، رشد می کنند و خدا نورش را بر همه خواهد درخشید.



چون دو راه بیش نیست. دو راه و یک ساختمان. یکی جهنمی. و دیگری بهشتی. اما، آنکه فرزند خداست و گناه کرده، باید توبه را پیش گرفته و ساختمان را دوباره در دست روح القدس بسپارد. تاکید عیسی بر اجرای کلام است. بارها این موضوع را تکرار کرده، چون به 'سادگی' (از دیدگاه شیطان) می توان از زیر بار مسئولیت فرار کرد. اما همان که فرزند متوجه حقیقت بشود، کار شیطان تمام است، چون روح القدس پای در میان گذاشته است. آفریدگار پای در میان گذاشته است.

امروزه آنچه مسیحیان لازم دارند، اکتفا به خداست. نان روزانه خود را از خدا نمی گیرند. نان روزانه خدا نه تنها خوردنیست، بلکه مقدس است. با دعا آغاز می شود. اگر اینطور نباشد، پس بر او توکل نداشته ایم. یعقوب ۴: ۱۵ می گوید، ”پس باید چنین بگوئید: «اگر خداوند بخواهد، زنده می مانیم و چنین و چنان می کنیم»“. یعنی از این پس قبل از همه کار برایش دعا می کنیم تا خدا با من باشد. این آن ساختمانی است که عیسی صحبت از آن می کند. نه آن ساختمان خراب شده بدون درب و پیکر. آنچه از کلام خوانده اید را بجای آورید، و اگر بجای آورده اید، خدا را شکر برای شما، دوباره به یاد آورید. چون بر دوش همین طبقات است که ساختمان رشد می کند.

اقتدار خدا



اقتدار را کسی در دنیا نمی تواند داشته باشد (یا نگاه بدارد)، چون شیطان اقتدار را می گیرد، ولی خدا اقتدار را می دهد. محبت تنها در خداست. جز محبت هیچ نیروئی نمی تواند دوام داشته باشد (۲). گذشته، اگر اقتدار داشته باشد، حدی دارد. البته بسیاری خواسته اند از خصوصیات خدا سواستفاده کنند، ولی ناکام بوده اند (اول

قرن‌تین ۱۵: ۱۹). شیطان حسادت می‌ورزد. می‌گوید، چطور است که اینان می‌توانند و ما نه؟! چون خوراک (نان) ایمانداران بهشتی است. دوم قرن‌تین ۵: ۱۷ می‌گوید، ”پس اگر کسی در مسیح باشد، خلقتی تازه است. چیزهای کهنه در گذشت، هان، همه چیز تازه شده است!“ روح القدس جسم و روح و جان خود را می‌سازد. خدا می‌گوید، ”خلقتی تازه“. همه چیز نو می‌شود. بند های شیطان یکی پس از دیگری پاره می‌شوند. آنچه بر ضد ما بود به نفع ما تمام می‌گردد. در پیدایش ۵۰: ۲۰ یوسف به برادرانش می‌گوید، ”شما قصد بد برای من داشتید، اما خدا قصد نیک از آن داشت تا کاری کند که مردمان بسیاری زنده بمانند، چنانکه امروز شده است“. می‌پرسند، چگونه است که اینگونه می‌شود؟ می‌گوئیم با ایمان، دانش کلام و اجرای آنچه خواست خدا در زندگی می‌باشد. در دنباله پیدایش ۵۰: ۲۱ می‌گوید، ”پس مترسید. من نیازهای شما و فرزندانان را بر آورده خواهم کرد. و بدین گونه آنان را تسلی بخشید و سخنان دل‌آویز به آنان گفت“. عیسی مسیح نیز پس از گذراندن آزمایشها، ”آنگاه ابلیس او را رها کرد و فرشتگان آمده، خدمتش کردند“ (متی ۴: ۱۱). به این مناسبت پولس در فیلیپیان ۴: ۱۳ می‌گوید، ”قدرت هر چیز را دارم در او که مرا نیرو می‌بخشد“. شکی نیست که خدا عظیم و بی‌ظیر است. ولی تا چه حد به فرزند خود ”اقتدار تعلیم“ داده نیز، باید در نظر گرفته شود. خواستن از خدا به آن معنی نیست که همان لحظه دریافت کنیم. ما زمانی ”اقتدار تعلیم“ را خواهیم داشت که در مسیر حیات او جای گرفته باشیم. یعنی با تفحص کلام، تجربه کلام و عمل، و همیشه در دعا بکوبیم. مزور ۲۷: ۱۴ می‌گوید، ”برای خداوند انتظار بکش، نیرومند باش و دل قوی دار؛ آری، منتظر خداوند باش“. مزور ۳۷: ۳۴ می‌گوید، ”منتظر خداوند باش و طریق او را نگاه دار، که تو را به وراثت زمین سرفراز خواهد ساخت، و چون شریران منقطع شوند، به چشم خواهی دید. پوسته سخت، دیر یا زود شکسته خواهد شد. دعای ما در این شرایط بدست آوردن نیروی خداست، ”قدرت هر چیز را دارم در او که مرا نیرو می‌بخشد“ (فیلیپیان ۴: ۱۳). ”مردم از تعلیم او در شگفت شده بودند“، و حال نیز بیش از پیش در شگفت خواهند بود.

زیر نویس های فصل هفتم

- (۱) در مورد جمع آوری اطلاعات به فصل مربوط به آن در کتاب ”راهنمای مشاوران مسیحی“ رجوع نمائید.
- (۲) این را حکمت این دنیا ثابت کرده - قانون دوم ترمودینامیک.